

یادداشتهای صدر الاشراف



۶۰

حرکت از تهران با شاهزادگان
و سایر همراهان بمصر برای
حمل جنازه رضاشاه پهلوی
بایران

نوشته محسن صدر نخست وزیر
و رئیس اسبق سنای ایران

خلاصه روز هشتم اردیبهشت ۲۹ هیئت مأمورین حمل جنازه که عبارت بود از سه نفر برادر
های شاه: و الاحضرت علیرضا که برادر ابوبینی اعلیحضرت شاه است و الاحضرت غلامرضا
و الاحضرت عبدالرضایرادرهای پدری شاه و من که نماینده دولت و درحقیقت مسئول این
مأموریت بودم و سپهبدیزدان پناه وزیر جنگ و سرلشکر بوذرجمهری رئیس تفتیش
در بار و ناظر مالی و انوشیروان سپهبدی رئیس تشریفات دربار. دوازده نفر افسران
ارشد سر لشکر و سرتیپ با چند نفر پیشخدمت و مستخدم با هواپیمای بزرگ سوئدی
روانه مصر شده نزدیک ظهر وارد قاهره شدیم و از طرف پادشاه مصر هم
عبدالمنعم پاشا بزرگتر شاهزادگان مصر و نحاس پاشا رئیس الوزراء و بعضی
دیگر از وزراء مصر و رئیس تشریفات سلطنتی در فرودگاه ما را استقبال

کردند و بقصر عابدین که از قصور عالیه سلطنتی مصر است رفتیم و بعد از صرف قهوه و شربت بمحل اقامت خود رفتیم و با سه نفر شاهزادگان بسفارت ایران که در آنوقت آقای علی دشتی سفیر کبیر ایران بود رفته و سایر همراهان بمهمانخانه کنتینانتال رفتند و روز بعد بمسجد رفاعی که جنازه رضاشاه پهلوی نزدیک قهور اجداد فاروق پادشاه در زیر زمین پامانت گذاشته شده بود رفتیم و بعد از بیرون آوردن از دخمه جنازه را از صندوقی که در آن نهاده بودند دستور دادیم بیرون آورده کفنهای متعددی که بجنازه پیچیده بودند چون بواسطه دواهایی که برای مومیائی کردن بکار برده بودند سیاه شده بود کفن‌های نوبه او پیچیدند و صندوق حاوی جنازه که بواسطه رطوبت زنگ زده بود اصلاح و مرمت کردند و روز سوم جنازه برای حمل آماده شد .

- روز بعد از ورود ما بمصر پادشاه از ما دعوت ناهار نمود که بقصر عابدین برویم و بعد از ورود ما که انتظار ملاقات پادشاه را داشتیم وزیر دربار اظهار داشت که پادشاه بفته مبتلا بکسالت شده و از حضور خود عذر خواستند . البته با رنجشی که خانواده سلطنتی ایران راجع بفوزیه ملکه سابق ایران داشتند خودداری پادشاه از ملاقات با ما مستبعد نبود ولی مهمانی خیلی مفصل و باشکوه بود . در سه روز توقف ما در مصر هیئت علماء و دانشمندان دارالتقریب بدیدن من آمدند و من هم روز بعد به دارالتقریب رفته بازدید از هیئت کردم و سابقه ارتباط که با آن هیئت داشتم بابر از مودت جانبین محکم تر شد و روز حرکت جنازه از مصر هیئت مزبور که مرکب از علما و دانشمندان درجه اول مصر است برای مشایعت جنازه در مسجد رفاعی حاضر شدند و به تبع آنها زیاده از پانصد نفر طلاب الازهر و علماء دیگر حاضر شده بر شکوه هیئت تشییع جنازه افزود . علما تا خارج مسجد که جنازه را در اتومبیل گذاشتند مشایعت کرده و شاهزادگان و هیئت وزراء مصر تا فرودگاه تشییع کردند و روانه جده شدیم .

حمل جنازه از مصر و ورود به جده

بعد از چهار ساعت که بیشتر روی دریای سرخ حرکت میکردیم وارد جده شدیم در جده امیر فیصل نایب السلطنه و وزیر امور خارجه سلطنت حجاز و دو نفر

دیگر از پسرهای پادشاه و بعضی وزراء و بزرگان مکه در فرودگاه ما را استقبال کردند و جنازه را بمحلی که با چادر و فرشهای عالی مهیا کرده بودند حمل و دونفرقاری قرآن در آنجا مشغول قرائت شدند و قصر مخصوص پادشاه را برای شاهزادگان و من و وزیر جنگ اختصاص داده سایر همراهان را بدار الضیافه دولتی بردند و مدت دو روز که يك روز درجده و يك روز در مدینه بودیم دولت عربی سعودی از هیچگونه احترامات و پذیرائی دقیقه فرو گذار نکرد و بدرجه‌ای خلوص و مودت ابراز نمودند که شرح خصوصیات آن موجب تطویل کلام است .

من بعد از صرف ناهار و استراحت چون شب در جده توقف داشتیم بخیمال افتادم که عصر بمکه مشرف شده و چون ماه رجب هم هست عمره بجا بیاورم شاهزادگان و همراهان از قصد من مطلع شده و اظهار میل کردند که بمکه مشرف شوند و چون لازم بود وسایل حرکت ما از جده بمکه فراهم شود من قصد خود و شاهزادگان را بامیر فیصل پیغام و اطلاع دادم اوجواب داد که برنامه شما شامل این قسمت نبود و ما وسایل احترامات شاهزادگان را در مکه فراهم نکرده‌ایم اگر ممکن است ایشان را منصرف نمائید . ولی شاهزادگان قبول نکردند و من اطلاع دادم تشریف بحرم خدا باید بدون تشریفات و امتیاز اشخاص باشد و ما عازم هستیم لذا بفوریت بعد از افراد هیئت از آقا و نوکر که بیست و هشت نفر بودیم . بیست و هشت جفت حوله خیلی اعلاء و بیست و هشت کفش چرمی که رویه نندارد برای ما فرستادند و چند اتومبیل بدون سقف حاضر کردند و ما عازم شدیم .

رفتن بمکه معظمه و بجا آوردن عمره مفرده

چون هیچکدام آداب احرام و عمره را نمی دانستند من به آنها تعلیم کرده دستور دادم غسل کردند و وضو گرفتند و احرام بستند. در موقع بستن احرام نیت عمره و تروك احرام را برای آنها شرح دادم که از این دقیقه تا بعد از اتمام عمره رئیس و مرئوس ، آقا و نوکر مساوی است باید تکبیر را از

خود دور کنید تغیر نکنید دروغ نگوئید آزار بهیچ انسان و حیوان ننمائید و هیچ نوع فسقی مرتکب نشوید.

من بعد از بیانات و نصایح و بعد از آن که محرم شدند تلبیه گفتم و بآنها گفتم که باید بگوئید صدای ذکر تلبیه که بمتابعت من میگفتند حالت همراهان تغییر کرد و متوجه بعالم دیگر شدند و بگریه افتادند دو نفر از همراهان یکی انوشیروان سپهبدی که ریاست تشریفات دربار را داشت و یکی احمد دهقان که بعد از یکسال او را ترور کردند و مقتول شد از شدت گریه بحالت غش افتادند با عجله وارد شهر مکه معظمه شدیم و با این که دولت سعودی سابقه نداشت از يك فرسنگی شهر تا درب مسجد الحرام سوار و سرباز منظم ایستاده و احترامات بجا آوردند . ما بعد از ورود بمسجد چون موقع مغرب بود نماز مغرب و عشا در مقابل کعبه معظم بجا آورده طواف کردیم و بعد از سعی ما بین صفا و مروه که بواسطه تنگی وقت با اتومبیل بجا آوردیم امیر مکه که پسر امیر فیصل و نوه پادشاه است و با من سابقه دوستی مخصوص در سفر سابق داشت ما را در باغ خود که مزین بگل‌های متنوع است پذیرائی بسیار مفصل نمود و بعد از صرف چای و شربت و هندوانه خیلی خوب و مرکبات روانه جده شده بعد از صرف شام و استراحت صبح با جنازه بطرف مدینه منوره رفتیم در فرودگاه مدینه امیر مدینه و عموم مأمورین دولتی و شرفاء مدینه ما را استقبال کرده و بعد از ساعتی استراحت در چادری که تهیه کرده بودند با اتومبیل روانه شهر شدیم و یکساعت بظهر بمسجد حرم نبوی صلی‌اله علیه و آله وارد شدیم .

جمعیت مستقبلین بر اشخاصی که برای اداء نماز ظهر در مسجد حاضر شده بودند افزوده شد و مردم شهر هم تدریجاً بمسجد آمدند.

یکی از شاهزادگان و وزیر جنگ بمن گفتند خوب است یک نفر شیعیه برای نماز بر جنازه حاضر شود (چون شاه موقع حرکت از طهران اصرار فرمودند که باید در حرم مطهر پیمبر بر جنازه نماز خوانده شود) من این ترتیب را صلاح ندانسته با امیر مدینه گفتم بفرستد امام رایت مسجد را که برای نماز ظهر

خواهد آمد اطلاع دهد زودتر بیاید و بر جنازه نماز بخواند و همین‌طور هم شد و همین‌که امام جماعت مسجد بنماز ایستاد تمام حاضرین که متجاوز از پنج هزار نفر اهالی مدینه بودند همه اقتدا کرده نماز خواندند . در آن موقع که در مقابل ضریح مطهر پیغمبر شکوه این نماز را دیدم افکاری برای من آمد . در حالیکه بنص قرآن **کل نفس بما کسبت رهینه** و صریح احادیث مرویه از پیغمبر و ائمه طاهرین از جمله ازین حدیث که پیغمبر فرمود:

بهبشت برای کسانی است که اطاعت اوامر و نواهی خدا را بکنند اگرچه سیاه حبشی باشد و جهنم برای کسی است که نافرمانی کند هر چند سید قرشی باشد و دلیل عقلی این عقیده برای من ثابت است که تقرب صوری به پیغمبر و ائمه اطهار چه در زمان حیات و چه بعد از ممات با معصیت خدا هیچ نتیجه و ثمری ندارد خصوص که تقرب بعمل دیگری باشد مانند بردن مرده به مشاهد مشرفه . ولی چون باب فضل و سعادت رحمت خداوندی امر دیگری است فکر می‌کردم رضاشاه نظر باین‌که اجانب او را باسارت از ایران بردند و دو سال و چند ماه آن عنصر غیور را به دوری دچار کردند و از غصه تلف شد با این‌که مزاج او قوی و قابل صدسال عمر بود بطور یقین همان توجه و توسل او بمبدوء باعث این توفیق برای او شده باشد که در مقابل قبر پیغمبر در مسجدی که هزار و سیصد و هفتاد سال پیش فرمان آنحضرت بنا شده و محل وحی و نزول افاضات است نماز بر جسد او خوانده شود.

باری ما بعد از زیارت قبر مطهر رسول اکرم و ائمه بقیع و صرف ناهار و استراحت، وقت غروب با هواپیما از مدینه عازم جدّه شدیم و صبح روز بعد از جدّه مستقیماً با هواز آمدیم. در فرودگاه جدّه بترتیب استقبال و ورود نایب السلطنه حجاز و بعضی شاهزادگان و اشراف مکه و جدّه و سفراء دول که مقیم جدّه هستند ما را مشایعت کردند .

ورود به اهواز و حرکت با راه آهن بسمت طهران

دراہواز علاوه بر تجلیلات که از طرف دولت فراهم شده بود اهالی خوزستان که جمعیت زیادی در اهواز بودند تجلیل بی سابقه نسبت به جنازه نمودند و از همه مردم صدای گریه بلند بود.

جنازه را که غرق دسته‌های گل بود در اطاق مخصوص سلطنتی ترن
قرارداده و باراه آهن بطرف طهران حرکت کردیم .

در اهواز وزیر دربار و بعضی وزراء و رئیس وعده‌ای از نمایندگان مجلس
وعده از اعیان و اشراف باستقبال آمده بودند . و در هراستگاه که نزدیک
به یکی از شهر ها میرسیدیم اهالی شهر و اطراف باستقبال آمده و تجلیل
می کردند .

قادیان قرآن پهلوی جنازه بقرائت قرآن مشغول بودند تا نزدیک اراک
رسیدیم و بواسطه کثرت جمعیت مستقبلین و ابراز تفقد از ترن پیاده شدیم و
چون باران می بارید بمسجدیکه نزدیک ایستگاه بود وارد شدیم . مسجد را
سیاه پوش کرده بودند و در یکطرف مسجد صورت عماری ساخته و عکس بزرگی
از پادشاه متوفی بر روی آن نصب کرده و قاری پهلوی آن نشسته قرآن
می خواند .

در این بین شخصی که از مأمورین دولت بود در آن ازدحام خود را بمن
نزدیک کرده اظهار داشت من اشعاری سرودم که باید خود بخوانم و باین که
ما فرصت توقف مطابق برنامه نداشتیم اصرار آن شخص که دیدم از حالت طبیعی
خارج است مرا واداشت که بشاهزادگان گفتم چند دقیقه تأمل کنیم تا این شخص
اشعار خود را بخواند و اوشروع بخواندن با حالت گریه و فزع کرد . وضع
خواندن او و مضامین اشعار مشعر بر مصائبی که باهالی مملکت در موقع جنگ
عمومی رسیده در مقابل جنازه بطوری مؤثر بود که همرا گریه گرفت و قسمتی از
آن اشعار این است :

اشعار بینش زنجانی در ایستگاه اراک

چون شد که تو آمدی به خانه	ای شاه خوش آمدی به میهن
ای از شرف کسان نشانه	چون شد که بیاد ما فتادی
نه سال به ما در این زمانه	دانی چه گذشت در فراق
بیگانه و دشمن ای یگانه	دانی که چه کرد با دیارت
سرتاسر سیل خون رواه	در کشور تو شد ای شه نشه
چون جغد گرفت آشیانه	قحطی و گرسنگی در ایران

آشوب شمال را ز دشمن	ای شاه شنیده‌ای تو یا نه
یک چند زدست ما برون شد	راه آهن و کاخ و کارخانه
آتش بکشید از دل ما	زین تنگی ای پدر زبانه
بردند ز دست هستی ما	خواندند برای ما ترانه

ای شاه کبیر آسمان جاه

شاهنشاه پهلوی رضاشاه

ای خاک قدوم تو بچشم	وی جان بقدای مقدم تو
ای شادی تو نشاط دلها	وی انده جان ما غم تو
ای ورد زبان اهل عالم	شان و شرف مسلم تو
مهر تو شهاست همدم ما	ای لطف خدای همدم تو
ماتم شده روز شادی ما	ای شاه به روز ماتم تو
هرگز نرود ز یاد ملت	آن نظم ز عزم محکم تو
ای سد بلای جان کشور	صف سپه منظم تو
دشمن بگریخت همچورو به	از جنبش شیر پرچم تو
پاینده و زنده باد شاهها	والا پسر مکرم تو
جاویدان باد دودمانت	با تاج و تخت و دیهم تو

ای شاه کبیر آسمان جاه

شاهنشاه پهلوی رضا شاه

خود این اشعارچندان منسجم نبود ولی منظره آن روز و خاطرهای مردم از اقتدار دولت و نظم و امنیت جان و مال و حیثیت و شرف مردم در زمان رضا شاه و عمران و آبادی کشور در آن تاریخ و مقایسه آن اوضاع با هرچو مرج و بی نظمی و تجری اشرار و خرابی‌هایی که بعد از رفتن رضاشاه از هرجهت به کشور وارد شده جنازه او بایران آمده با تصویر این که بچه وضع او را باسارت بردند، خواندن این اشعار با نهایت تأثر خواننده و شنونده از خاطر من محو نمی‌شود. و بمناسبت دوبند از اشعار او را نوشتم.

ورود جنازه به قم و تشریف به آستانه

عصر آنروز به ایستگاه قم وارد شدیم و حسب المقرر جنازه با آمبولانس که از طهران فرستاده بودند تا درب صحن آستانه قم حمل و از آنجا افسران ارشد آن را بدوش گرفته به حرم بردند.

اقدامات نظامی در شهر در نهایت نظم بود و اهالی شهر در معا بر ایستاده و پیش آمد غیر منتظره نشد و چون بر نامه این بود که صبح روز شانزدهم اردیبهشت وارد طهران شویم. شب را در بین راه در ترن استراحت و صبح وارد ایستگاه طهران شدیم.

ورود به طهران

برنامه نظم شهر و وضع مستقبلین که تحت اختیار مرحوم رزم آرا رئیس ستاد گذاشته شده بود با نهایت خوبی اجرا شد و وجوه اهالی از هر طبقه در ایستگاه حاضر و اعلیحضرت محمد رضاشاه و عموم خاندان سلطنت که باستقبال آمده بودند در ایستگاه قبل از خارج کردن جنازه از اطاق مخصوص بدیدن جنازه رفته و حالت اعلیحضرت که بی اختیار خود را بروی جنازه انداخت رقت آور بود.

جنازه با اتومبیل مخصوص غرق گل در حالی که لباسهای مخصوص سلطنت شاه فقید را روی جنازه گذاشته و نشانهای او را در جلو نصب کرده بودند و برای مردم تماشاچی که در تمام طول راه و جلومنازه ها و بامها حتی روی سقف شیروانی نشسته بودند حالت رقتی دست داد و زنها شیون می کردند و باین ترتیب جنازه از خیابانها تا شاهزاده عبدالعظیم عبور داده شد و در آرامگاه که قبلا تهیه شده بود با آداب مذهبی دفن گردید.

شاه از اجرای برنامه این مسافرت و تجلیلی که از جنازه در مصر و حجاز شده و بر طبق میل او انجام یافته بود خوشوقت و از من که بیشتر از سایرین مسئولیت داشتم اظهار امتنان کرده نشان درجه اول همایون بمن اعطاء و فرمان آن صادر گردید.